قوله ورعاية الترتيب فيما اي ركن اتحدت شرعيته اي لامثه وعينه
وفرضيته في كل ركعة كالقيام والقراءة والركوع او في جميع الصلوة
كالتحريمة والقعدة الاخيرة وهذا بلا خلاف وفيما اتحدت شرعيته في كل
ركعة اختلاف كما في المحيط ان تقديم القيام على الركوع والركوع على السجود
عند اصحابنا الثلثة رحمهم الله ومثله في الذخيرة وفي سجلات شرح الطحاوي
ان تقديم القراءة على الركوع وفي سجلات شروح المبسوط وغيرها ان
تقديم القيام على الركوع والركوع على السجود فرض وهذا ان القولان
مما وافقهما المصنف والشر فيما ذكر في التنوير شرح تلخيص الجامع ان الترتيب
بين السجدتين ليس بشرط واما بين غيرهما فشرط كما قالوا قال المصنف
من فرضية الترتيب فيما اتحدت شرعيته كل ركعة او في جميع الصلوة والسجدة لما
تتكرر في كل ركعة فلا يكون الترتيب بينهما فرض ولهذا لو ترك سجدة الثانية
في الركعة الاولى وقضاها في الغاية بان سجد ثلثا جاز وقوله كما قالوا اشارة
الى الخلاف في الترتيب بين غير السجدتين من الاركان وفي الفتاوى الغرايب
وفيما اتحدت شرعيته في جميع الصلوة على سبيل الفرضية وهو تكبيرة الافتتاح
والقعدة الاخيرة واما الترتيب في ساير افعال الصلوة وهي تتكرر في
كل ركعة او في جميع الصلوة فليس بفرض عند اصحابنا الثلثة بل هو واجب
خلافا لزفر رحمه الله فانه فرض عنده فلو ركع قبل ان يقوم او قبل ان
يقرء او سجد قبل ان يركع يلزمه سجدة السهو ولا يبطل صلوته عنده
علمائنا الثلثة ان المسبوق يبدء بما ادرك ويؤخر ما فاته وفيه ترك
الترتيب لان الذي هو الاول لو كان ركنا لما جاز الترك بعذر الجماعة
كالترتيب بين الصلوة بدريه شرح خلاصه [illegible]
وطمانينته في الركوع والسجود اي القرار والسكون بقدر تطمئن الاعضاء
قدر تسبيحة وثبت وجوبه على تخريج الكرخي دون تخريج الجرجاني فانه عنده
سنة مكروهة الترك كما في الهداية واتيان كل فرض في موضعه اي اتيان
ركن عقيب اخر متصلا به مكث متفكرا سهوا بعدها فيجب السجدة
كما في القهستاني وكذا ان تريد الترتيب بين الاركان وتقيد الفرض بغير
المتحدة بقرينة ذكر المصنف فرضية الترتيب بين المتحدة في الفرضية

چار شد مشروع در راه طلب — فرض و واجب سنت است و مستحب
شد یکی زین چار را فعل مباح — با بسی زانجمله را نام صلاح
دو بود نامشروع مکروه و حرام — شد یکی مفسد بد اینها ای غلام
تا توانی در طریق زنده گی — دور از اینها باش و میکن بندگی
هشت شد در نوع ای صدر جهان — هر یکی را با تو بسپارم بیان
فرض آن باشد که ثابت گشته او — با دلیل قطعی بی شبهه کو
گر تو باری حکم او باشد صواب — لیک ور ناکردنش باشد عقاب
هر که کرد انکار او در مشتفق — کافر است او ای برادر بی نطق
هست واجب ثابت ای مرد عزیز — با دلیل ظنی و در شبهه نیز
حکم او چون فرض آمد در عمل — لیک نبود اعتقاد از بن قبیل
زانکه در انکار او باید پدید — کفر همچون فرض ای دانش مرید
هست سنت با نبی دائم شعار — ترک کردش در جهان یک یا دو بار
حکم او از روی کردن شد صواب — در رهی آمد بترک او عتاب
مستحب کرده نبی او را یکی — ترک کرده بار دیگر بی شکی
حکم او با سنت کردن شد صواب — لیک ور ناکردنش نبود عتاب
نیک نبود گر کنی با دل تلف — دوست باید داشت او را بی الف
در مباحت اختیار است داده اند — گر کنی یا ترک سازی نیک زند

هست در فعلش ثواب و هم عقاب | ترک او هم نیز دارد این حساب
شد محرم آنکه ثابت شد در او | بی معارض نهی و هم بی گفتگو
هست حکم او ثواب از ترک لیک | گر بود از خوف حق ای مرد نیک
هست چون در کردنش حق عقاب | ناتوانی دور باش ای باثواب
گر کسی خواند حلالش ای پسر | هست در ایمان او خوف و خطر
هست مفسد ای برادر بی شکست | ناقض فعلی که مشروع آمدست
گر کنی قصداً عقاب آید ترا | لیک در سهوش خطا ناید ترا

باب اول در بیان فرض های نماز

باب اول در بیان فرض شد | فرض یعنی مؤمنان را فرض شد
پانزده شد در عدد ای مرد راز | هشت خارج هفت داخل در نماز
خارج او وقت و پاکی تن است | پاکی ثوب و مکان مسکن است
ستر عورت ای برادر بعد از آن | هست استقبال قبله نیز دان
نیت و تکبیر اولی ای پسر | داخل خارج بود نیز ای پسر
پس قیام از هفت داخل خارج بود | هم قرائت هم رکوع و هم سجود
قعدهٔ ثانی و ترتیب تمام | پس بصنع خود خروجش والسلام

باب دوم در بیان واجبات نماز

باب دوم واجبات ای نور عین | هست و یک شد آن دانا بند

بهوش

هفت آن بر هر مصلی در نماز / هست واجب بشنو ای دانای راز

چارده باشد بدان زین واجبات / خاص بر بعضی مصلی و صلوة

اول از آن عام اول ورد نیه / لفظ تکبیر است اندر تحرمه

بعد ازو اولی دگر ای نور عین / هم تشهد بعد از آن در قعدتین

دیگرش آرام آمد ای عزیز / در رکوع و هم بود در سجده نیز

بعد از آن ترتیب فرض و واجب است / یعنی هر یک در مقامش واجب است

بر مصلی ابد بعد از تمام / این که گوید در خروجش والسلام

خاص

باشد از آن واجبات مانده / در دوی اول قرارت اختصاص

هم درین دو اختصاص فاتحه / ~~در قراءت قبل ازینها بر همه~~

ضم سوره یا سه آیات قصیر / یا یکی آیت طویل ای بی نظیر

هست دیگر آنکه باشد فاتحه / در قراءت قبل ازینها بر همه

بعد از آن بر دوی قراءت همه / واجبست و قبل ازینها بر همه

شد قنوت و وتر هم ای خیر کیش / جهر و اخفا هر یکی در جای خویش

بعد از آن وقت قراءت بر امام / گوش دارد مقتدای او تمام

هم بهر حال اقتدا لازم شود / گرچه محجوب از نمازش بی بود

بر امام و منفرد باشد یقین / سجده از بهر تلاوت اینچنین

باز تکبیرات در عیدین هم / در رکوع و در سجودش اینچنین

[illegible]

سجدهٔ سهو امام و منفرد   شد بنزد که هشت اول ای سعید

لیک هشت اول از جمع اخیر   هم بجمع اولست ای بی نظیر

جمع اول خطانیه به یمین   هشت چون سجده بنزدش همچنین

باب سیم در بیان سنت نماز

باب سیم سنت است ای هوشیار   بیست و هفت است آن بعدد و شمار

بعض او خاص است بعضش عام بیک   هست سه عده بعض عام او امام

پس بود رفع یدین از بعض عام   در قنوت و تحرمه ای خوش کلام

هم بتکبیرات عیدین اینچنین   رفع یدر است سنت حضرت نه بین

نشر انگشتان بکن ای نور عین   در چنین وقتی که شد رفع یدین

هم از ان جمله یکی خواندن ثناست   هم بفوق جیب نهادن دست راست

گفتن تکبیر در هر انتقال   تا که باشد در قنوت ای باکمال

در رکوع آمده تسبیح ای پسر   آنچنان زانوها اصابع منتشر

هم از ینها فوقه و خلفه یمین   سجده هم بر هفت اعضا بر زمین

بعد از ان اندر سجود ای باخرد   گفتن تسبیح باشد سه عدد

هم صلوة بر نبی گفتن تمام   آمده بعد تشهد ای غلام

هم سلام و هم دعا با نفس خویش   هم بجمع مسلمین پس با بیش

بعد از ین جمله بود ای هوشیار   بر یمین دادن سلام و بر یسار

خامس اوده

خاص او ده آمد ای مرد تمام ــ چند تکبیر است زان یک بر امام

مقتدی را هم مقارن بوده نیست ــ نزد تکبیر امام از روی دست

بعد ازان با مقتدی تبعیت است ــ بر امام خود بهر حالیکه هست

هم ازان گفتن تعوذ مخفی است ــ هم بسمل از روی اختفا تسمیه است

هست این بر منفرد هم بر امام ــ مقتدی را هست تحمیدی غلام

منفرد بر هر دو ذکر گو بود ــ جمع این هر دو بگوید بعد آن

بعد ازان شد افتراش پا از حب ــ بهر نشستن بروای حق طلب

نصب پای راست آمد دیگر ــ در نشستن بهر مردان ای پسر

بر زنان آمد تورک ای غلام ــ در نشستن تا بود حفظ تمام

باب چهارم در مستحبات نماز

باب چارم آمده در مستحب ــ نیست و به آمد وی از روی طلب

بعض او عام است بعضش خاص ــ عام او و چار و ده شد اختصاص

هست ترک التفات ای باکمال ــ هم بسوی راست هم سوی شمال

هم دهان محفوظ کردن زیر دست ــ نزد غالب بودن خمیازه است

بعد ازان دفع تنحنح آمده است ــ تا به مقداریکه می آید ز دست

هم قرارت در زیاده کرده نیست ــ بر به آیست هم مرتل خواندن است

سیر به پشت خود مساوی کردن است ــ در رکوع آنجا نه بالا و نه پست

مستحب میدان جبین ای نور عین / وضع زانو بر زمین قبل از یدین

بیشتر از انف وضع ید جبان / نیز وضع انف قبل از جبهه دان

تخوی در سجده آمد ای پسر / لیک اندر رفع عکس این نگر

بعد از ان شد مستحب ای حق پرست / سجده کردن بر زمین مس او دست

هم بود انگشتهای دست و پای / آنکه گردد سوی قبله ره نمای

ترک مسح جبهه آمد بی نطق / در نماز از خاک یا آب عرق

بعد از ان قبض قدمها در قیام / قدر چار انگشت آمد والسلام

هم از ان وضع یدی بر فخذ است / بعد سجده ای برادر در نشست

هم بود نزد سلام ای هوشیار / روی گردانیدن یمین و یسار

خاص از ان مستحبات ای پسر / نه بود اندر شماره بر پسر

زان یکی رفع یدین اندر خموش / در برابر بردن نرمی گوش

هست مرد از اجنبی نیکتر زنان / دست بردار ز بدن نزد کتفهان خویش

بعد از ان وضع یدین آمد بپیش / مرد زیر ناف و زن بر صدر

هم از ان اخرج کفین آمده / ز آستینها مرد را در تحریمه

هم قرائت قدر در رکعت نخست / بر امام ای پاک رای دین پرست

پس ز ربنا تسبیح گفتن شد بیاد / منفرد را لحاق آوردن بیاد

و دو ز صعقش هم از لطف ای پسر / بطن را هم دو را ز تخذیه نگر

انحنی

انچنین از ساق فخذی دور دار / ساق را هم از زمین هیچ دور دار
شد بمردین در رکوع و در سجود / مر زنان را لیک عکس این نمود
منعرض را فاتحه خواندن سنن / در دوی باقی بمشهور انچنین
هست در هر رکعتی یک تسمیه / لیک باید گفت قبل از فاتحه
هست مسبوق را هم انتظار / تا امام او شود فارغ ز کار

باب پنجم در محرمات نماز

باب پنجم در محرم شد رقوم / چارده شد در شماره در عموم
جهر بسم الله آمد زان یکی / جهر آمین هم بود زو بیشکی
التفات جانب جیب هم براست / گر بگردد بعض رو زین رو خطاست
هم نظر سوی سوی آسمان / تکیه بی عذری بجز استوان
باختن هم بی سبب قع بدن / در سوی با شرع ای نور عین
رفع انگشتان بود ای نور دین / در رکوع و هم سجده از زمین
ران بهر دو پاشنه نشستن است / در تشهد ای بطاعت داده دست
همچنین بازی بتن یا بلباس / کمتر از سه بار دان ای حق شناس
هم بسبابه اشارت کردن است / همچو اصحاب حدیث ای حق پرست
شد محرم همچنین عقب سلام / بر یکی جانب نمودن یا تمام
در سوی وتر هم خواندن قنوت / آمد از ذیل محرم در ثبوت

هم زیاده کردن تکبیرهاست و　　همچنین کردن زیاده در ثناست
پس زیاده گفتن تسبیحها　　در تشهد هم بود این ناروا
ترک واجب هم بود عمداً چنین　　تا توانی باش جانا دور ازین

باب ششم در بیان مکروهات نماز

باب ششم در بیان مکروهات　　لیک مکروهی که آمد در صلوة
جمله پنجاه و نه آمد در شمار　　اکثر او عام و بعضش خاص دار
عام او آمد چهل و دو بی شکست　　زان یکی تکرار تکبیر آمدست
هم شماره کردن آیات دان　　با اصابع یا شمار بخوان آن
دست ماندن بر تهیگاه ای پسر　　همچنین مکروه آمد در نظر
و آنچه اخلاق جبار آمدست　　هست مکروه چون تربع در نشست
هم تنحنح کردن بی عذر دان　　گرچه نخیزد حرف باشد در زبان
همچنین اف کردن و تف کردنست　　لیک در حالیکه او مسموع نیست
کردن امساک درهم در دهان　　همچنین امساک کردن نحو آن
لیک بر نوعی که او مانع نیست　　بر قرائت ای عزیز حق پرست
همچنین کردن سر خود را بلند　　در رکوع از پشت خود ای هوشمند
ابتلاع آنچه در دندان بود　　گرچه کم باشد نبی زین بیان بود
ترک سنت هست ای دانای راز　　زین همه سنت که گفتم در نماز

همچنین کردن قراءة را تمام / در رکوع آمد بنه در حال قیام

این چنین بیعد رشد وضع بدن / بر زمین در سجده قبل از رکبتین

رفع زانو با چنین بهر قیام / بیشتر از دستهای خویش کام

هم بنه بر زمین نشستن بیت / هم دو زانو ایستاده کرد نیت

پس دهان محفوظ گر دن [illegible] / گرچه غالب بی تراجمیازه ست

بحثم پوشیدن بود امر دراو / زانکه می باید نظر بر سجده گاه

سینه نگه دور کردن از زمین / از برای سجده کردن انچنین

گر نباشد سجده را امکان آن / تا دو بارش دور کردن [illegible]

مسح جبهه از تراب و از عرق / در نماز آمد چنین میدان سبق

جمع کردن جامه را آمد چنین / در نماز از بهر پرهیز از زمین

انچنین جمیازه آمد ای نیر / هم بسی یکروه بازیدن نکر

هم اصابع را شکستن انچنین / یا کشیدن تا صدا آید ازین

استراحه کردن آمد ای پسر / در نماز از پای بر پای دگر

هم گشاده کردن انگشتها / آمد از غیر رکوع ای خوش لقا

هست تغمیض قراءة همچنین / تا توانی دار خود را دور ازین

هست تا کردن برابر آستین / طهر را اندر رکوع ای فضل بخش

بی سبب آمد تخطی ای پسر / به کرت یا از به دفعه بیشتر

گر توقف باز دارد در خطوط / آمد این از زین مکروه در ثبوت

همچنین میلان بود ای باکمال / هم بسوی راست هم سوی شمال

هم شبش گشتن بود کم از پیار / دفع اجا هم نیز وارد این قرار

همچنین آب دهن افکندنست / گرچه آواز زبان هر گونه جست

موزه افکندن ز پا هم مکروه است / گرچه باید که عمل آید ز دست

هم بسی جوش و بهیا بو کردنست / باد کردن خویشتن را کم ز بیراست

همچنین تخصیص یک سوره است / در نمازی کو معین آمدست

هم بیک رکعت دو سوره خواندنست / سوره ما بین این دو ماندست

انتقال آمد بدیگر آیه / گرچه ماند در میانه سوره

هم مقدم خواندن آن سوره است / کو مؤخر در کلام واجب است

گرچه این خواندن بدو رکعت شود / هم از این تقدیم پس مکروه بود

بسمله گفتن بود مکروه بسی / در پس هر سوره در هر رکعتی

هم بیک دست اجنبی بگرفتن است / گرچه عذر کلی و روی بدنست

آمد اکنون خلاص از آن مکروهات / هفده است آن در عدد ای بالذات

انتظاری امام اول نمود / بر کسی کاو از تعلیمش شنود

تا که دریابد نمازش ای غلام / همچنین مکروه آمد والسلام

رکعت ثانی طویل آوردنست / نزد قصر اول ای طاعت پرست

لیک این مکره

لیک این مکره بفرض و واجبست / نی بسنت ای بطاعت داده دست
انچنین استادن آندر هر حساب / در بر آیات رحمت یا عذاب
مر امام و مقتدی را انچنین / هر مصلی را بسی مکره به بین
انچنین الصاق بطن آمد بران / مرد را مکره نه آمد بر زنان
پهن کردن هم دو بازو بر زمین / هست مردان را چنین مکره یقین
طاقی دگر نه کشند زین عمل / هست مکره لیک با اندک عمل
انچنین پوشیدن طاقی بود / نی بمکره زانکه زو فاسد شود
هست تطویل نمازش را امام / تا بقومش ثقل آید ای غلام
هم کم از قدر مسنون گر شود / نیز تعجیلی که در قومش بود
نیز بر قوم آمد الحای امام / از برای فتح ای مرد تمام
لیک در حال قرات کرد نسبت / قدر مردی ای بطاعت داده دست
جهد کردن در نوافل همچنین / مکره آمد لیک اندر زور بین
لیک گر اندر آخر سوره است / آیه سجده نه انجا مکره است
انچنین تکرار آیت از سور / بار غم در فرض ای صاحب حضور
هست این تکرار مکره بی سبب / در فرایض هم بیک رکعت بکر
هم نماز بر رجال ای نور عین / نزد رفع استین تا مرفقین
متعقد را صدق الله گفتن است / هم لغت ربوله آوردن است

نزد تو بر امام ای خوش لقا | آیه ترغیب یا ترهیب را
تکیه بر دیوار و بر چوب استون آن | نزد بعضی بی عذری بغیر نفل دان

باب هفتم در بیان مباحات نماز

باب هفتم در مباحات ای پسر | آمد و آن یازده شد سر بسر
بعض او خاص است بعضش هست عام | عام او شد هشت ای مرد تمام
زان یکی کردن نظر بی کنج چشم | گر نگردد روی ای بی کبر و خشم
همچنین همواره کردن سجده گاه | یک کرت تا دو کرت ای پیر راه
کشتن مار اهمچنین اندر نماز | مطلقا ای عالم و دانای راز
گرچه باشد اندکی عمل باید زدست | کشتن این مار ای عاقل رواست
بودن دینار و درهم در دهان | گر نباشد مانع خواندن زبان
بودن در دست چیزی کو بتست | مانعی نیست که آن معتمد است
هم قراءت کردن آیه در نظر | قول سبحان الله یا لبیک ای پسر
هم بود جنباندن جامه بتن | تا نجنبد در رکوع اندر بدن
آخر یک سوره اول خواندن نیست | آخر دیگر ثانی راندن نیست
بعض خاص این مباحات ای غلام | در شماره سه عدد شد در اسلام
زو یکی تکرار سوره همچنین | در تطوع هم بیک رکعت ببین
تکیه بر دیوار یا بر استون آن | در تطوع همچنین بعد زدن

همچنین بر کنج

اینچنین بر گنج هشتم آمد نظر — را امام از قوم تا باید حذر

لیک در حالیکه تنگ با زده بست — بند جامه گشتن و بد نشست

باب هشتم در مفسدات نماز

باب هشتم آمده در مفسدات — پنج آمد بر عموم ای ذی حیات

در عدد آمد بتحقیق این چنین — زو تکلم بر کلام ناس بین

خنده کردن مفسد آمد ای نجیح — هم عمل کردن کثیر و بی صلاح

ترک فرضی اینچنین مفسد در آن — گرچه نبود اختیار او در آن

هم بود عمداً حدث ای نور دین — در صلوة این پنج را مفسد ببین

تمت نظم فقه کید انی المسمی بنظم الدرر